

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دوم در استدلال به آیه 9 سوره حجر

عرض کردیم در استدلال به آیه شریفه « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » بر عدم تحریف قرآن، اشکالات و ایراداتی ذکر شده است. يك اشکال را در بحث دیروز عرض کردیم. اشکال دوم این است که ما اگر هم بپذیریم که مراد از ذکر، قرآن کریم است، باز اینآیه شریفه دلالت بر مدعا - یعنی عدم تحریف قرآن - ندارد. باید ببینیم مراد از حفظ چیست؟ و متعلق حفظ چیست؟ اگر مراد از حفظ، حفظ ازتغییر و اضافه و نقصان باشد، مدعا ثابت است؛ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ یعنی ما قرآن را حفظ می‌کنیم، نمی‌گذاریم تغییر یا اضافه و نقیصه‌ای در آیات و سور قرآن شود. اگر «حافظون» را اینطور معنا کردیم، مدعا ثابت می‌شود؛ در حالی که در اینجا ممکن است مراد از حافظون، عالمون باشد، إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَعَالَمُونَ؛ این احتمال را مرحوم میرزای قمی در کتاب قوانین داده است. از باب این که معمولاً به عالم در بعضی از استعمالات، حافظ اطلاق می‌شود. **علمه و خزائن علمه** به ائمه طاهرين اطلاق می‌شود.

احتمال دوم این است که مراد از حافظون، صیانت از تغییر و تبدیل نیست؛ بلکه حفظ و صیانت از قدح است؛ یعنی قرآن دارای معانی خیلی بلند و مطالب خیلی شامخی هست، و ما آن عظمت قرآن را حفظ می‌کنیم؛ نمی‌گذاریم نسبت به این مطالب بسیار شامخ و معانی شامخه قدحی وارد شود؛ که این، غیر از مسئله تحریف محل ادعاست. پس، در اینجا سه احتمال در مورد مقصود از حافظون هست؛ اول آن که حافظون به معنای صیانت از تغییر و تبدیل است؛ و طبق این معنا، مدعا ثابت می‌شود. دوم آن که حافظون به معنای عالمون است؛ و در این صورت ربطی به مدعا ندارد. و سوم این که حافظون، به معنای محافظت از قدح در قرآن است. در این صورت هم به محل بحث و مدعا ربطی ندارد. در اینجا باید احتمال دوم و سوم نفی شود، تا احتمال اول اثبات شود.

احتمال دوم که مرحوم میرزای قمی بیان کرده‌اند مبني بر این که حفظ به معنای علم باشد، و مراد از حافظون، عالمون باشد، قرینه لازم دارد؛ جایی هم که در روایات می‌گوییم **حفظه سرّه و علمه**، قرینه داریم که مراد عالمون و ائمه طاهرين (ع) است. اما احتمال سوم را که مرحوم آقای خوئی در کتاب **البیان** فرموده‌اند، مبني بر آن که مراد از حفظ، صیانت عن القدح است؛ در اینجا آیا مراد قدح کفار و معاندین است؛ یعنی ما نمی‌گذاریم کفار و معاندین نسبت به قرآن قدحی وارد کنند. اینجا اگر مراد این است، باید گفت که کفار و معاندین در مورد قرآن تعابیر زیادی را می‌گفتند که این شعر است، سحر است و کذاست و تعابیر زیادی را در قدح قرآن به کار بردند که در خود قرآن هم آمده است. و اگر مراد صیانت از قدح نسبت به معانی و مطالب قرآن است، یعنی قرآن دارای یکمطالب عالیّه و مضامین شامخه و معانی خیلی بلندی است که این معنا اگر مطابق با واقع نباشد یا اشکال به آن وارد شود، نتیجه‌اش این می‌شود که در این معانی قدح واقع شود. مرحوم آقای خوئی در اینجا که والدراحل ما (رض) هم از ایشان در کتاب **مدخل التفسیر** تبعیت کرده‌اند، در جواب فرموده‌اند: اگر مراد این باشد، اشکال این است که آیه می‌فرماید « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » و ما از آیه استفاده می‌کنیم که این حفظ، حفظ بعد التنزیل است، یعنی بعد از این که قرآن نازل شد، ما

مطالب شامخه و محتوای عالی آیات را حفظ می‌کنیم؛ یعنی قرآن فی حد نفسه متضمن مطالب عالی است و خودش حافظ خودش است.

تعبیرشان این است: **لأن القرآن بما له من المميزات حافظ لنفسه و ليس محتاجاً الي حافظ آخر** قرآن خصوصیاتیکه دارد مانند قوی الاستدلال بودن، مستقیم الطریقه بودن و... این خصوصیات مربوط به خود آیه است و خود آنها را حفظ می‌کند؛ در حالی که در این آیه می‌فرماید: ما بعد از این که این آیات را نازل کردیم، آن را حفظ می‌کنیم. پس، باید يك معنای متأخر از خود قرآن باشد. نتیجه‌ای که از جواب مرحوم آقای خوئی می‌گیریم، این است که «لحافظون» در آیه شریفه، يك معنا و مرتبه‌ای متأخر از خود تنزیل است و در نتیجه، آن صفاتی که برای خود قرآن حین التنزیلاست، آنها را شامل نمی‌شود. بنابراین، مراد از حفظ، صیانت از قدح در مطالب و محتوا و معانی قرآن نیست؛ به خاطر همین نکته‌ای که از این آیه شریفه استفاده‌شد. و در نتیجه، با کنار رفتن احتمال دوم و احتمال سوم، احتمال اول تعیین پیدا می‌کند، که ما بگوییم مراد، حفظ از تبدیل و تغییر است.

نظر استاد محترم

تعلیقه‌ای که ما داریم، به لحاظ همان مطلبی است که از مرحوم علامه رضوان الله علیه دیروز بیان کردیم مبنی بر آن که «حافظون» در اینجا دلالت بر این دارد که حفظ قرآن من جمیع الجهات است. حال، چه اشکالی دارد که بگوییم معنای اول و هم معنای سوم - معنای اول این است که تبدیل و تغییر در قرآن به وجود نمی‌آید؛ و معنای سوم این است که این معنای خدشه‌ای به آنها وارد نمی‌شود را شامل می‌شود؛ هر چند معنای سوم ارتباطی به مانحن فیه ندارد. در معنای سوم می‌گوییم آیه که می‌فرماید **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا** این يك استدلالی است محکم، و هیچ قدح و اشکالی به این استدلال وارد نمی‌شود؛ این ارتباطی به مسئله تحریف ندارد؛ ولی **إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** شامل این هم می‌شود؛ یعنی ما همین معنا را هم حفظ می‌کنیم، نمی‌گذاریم این استدلال از بین برود و فراموش شود. اما جواب این اشکال که از آیه حفظ بعد از تنزیل استفاده می‌شود، این است که ما این را قبول نداریم؛ آیه می‌گوید ما قرآن را حفظ می‌کنیم؛ این ملازمه ندارد که حتماً بعد از تنزیل حفظ شود؛ نفس تنزیل به گونه‌ای است که خودش حفظ می‌شود؛ محفوظ است. این که آیه می‌گوید ما حفظ می‌کنیم، اعم از این است که بعداً مراقبت کنیم آیه تغییر نکند؛ یا این که آیه دارای يك معنای بلندی است که همیشه محفوظ است؛ این را هم خداوند انجام داده است و اینطور نیست که از راه و سبب دیگر باشد. پس، ما دو نکته در اینجا عرض می‌کنیم: یکی اینکه اطلاق **إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** هم معنای اول و هم معنای سوم را می‌گیرد؛ و دوم این که آیه منحصر در حفظ بعد از تنزیل نیست؛ بلی، يك مصداقی از حفظ که در موارد مسئله تحریف است، حفظ بعد از تنزیل است؛ اما این حفظ منحصر به این معنا نیست.

اشکال سوم در استدلال به آیه 9 سوره حجر

اشکال دیگر از نظر متعلق حفظ است. قائلین به تحریف می‌گویند: آیه می‌فرماید **إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**، محفوظ چیست؟ در اشکال قبل می‌گفتیم حفظ یعنی چه؟ در این اشکال می‌گویند ما هوالمحفوظ؟ کتابی هست به نام **مجد البیان فی تفسیر القرآن** که مربوط به آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی نجفی است؛ و ایشان فرد دیگری غیر از مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین معروف به کمپانی است؛ ایشان پدر آقا شیخ محمدرضا اصفهانی صاحب کتاب **وقایة الاذهان** است؛ آقا شیخ محمدرضا آدم بسیار دقیقی بوده، مهمترین نظریه‌ای را هم که در **وقایه** داده، همان نظریه‌ای است که در باب مجاز شبیه نظریه سکاکی است و امام (ره) در اصول از این نظریه تبعیت کرده و آن را پذیرفته‌است. حال، آقا شیخ محمد اصفهانی در این کتاب، مع الاسف قائل به تحریف قرآن است. البته گاه می‌گویند مگر این که روایات را حمل بر تحریف معنوی کنیم.

ایشان در صفحه 127 در استدلال به این آیه شریفه، این اشکال را دارند و می‌فرمایند: **ان حُمل علي غير حفظ الحروف**

المصاحف و الغلو فلا ربط له بالمقام اگر مراد، چیزی غیر از حروف و کلمات و آیات موجود در مصاحف باشد، ارتباطی به مقام ندارد؛ و **ان حمل علیه** و اگر مراد همین کلماتی باشد که در مصاحف موجود آمده، اینجا هم دو احتمال است **فان ارید حفظه فی الجميع** اگر مراد این است که **إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** یعنی ما از اول تا آخر قرآن را حفظ می‌کنیم **لزم انتفاء الغلط فی المصاحف الموجود بین الناس** لازمه‌اش این است که یک قرآن پیدا نکنید که در آن غلط وجود داشته باشد، چون خدا فرموده ما آن را حفظ می‌کنیم **وعدم ضیاع المصاحف** و لازمه‌اش این است که یک قرآن از بین نرود، وقتی خدا می‌گوید **إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** یعنی هر جا این کلمات نوشته شد، ما آن را نگه می‌داریم؛ پس، هیچ قرآنی نباید پاره شود، نباید سوخته شود و هیچ قرآنی نباید برود و بقاءها یعنی بقاء المصاحف **علي حالها ابد الدهر و عدم سهو احد فی حفظه و عدم نسیانه** له هیچ کسی در حفظ قرآن نباید سهو کند؛ هیچ کسی نباید آن را فراموش بکند و حال آنکه **والمشاهد المحسوس كثرة خلاف ذلك** چیزی که ما می‌بینیم و زیاد هم می‌بینیم، خلاف این مطلب است **اذ قل ما یوجد مصحف صحیح تام لا غلط فیہ خیلی کم** است مصحفی باشد که بگوییم غلط ندارد؛ **ولا لها بقاء ازید من سائر الکتب** قرآن هم مثل بقیه کتب وقتی مقداری کهنه شود، مندرس می‌شود و **یرد علیه المحو و الاندراست**.

احتمال دیگر این است که بگوییم: **وان ارید حفظه فی الجملة**، قرآن فی الجملة محفوظ است **بأن یكون باقیاً ولو فی بعض** یعنی فی الجملة خدا می‌فرماید ما قرآن را حفظ می‌کنیم هر چند بعضی از این قرآن را و در دست بعضی از افراد **فیکفی کونه محفوظاً عند امله** در این صورت کفایت می‌کند که نزد اهلش محفوظ باشد؛ یعنی نزد ائمه طاهرین (ع) **علي ان الحفظ غیر موقت بالابد** علاوه این که خدا نفرموده ما تا ابد آن را حفظ می‌کنیم **فیمکن کونه محفوظاً الی زمان وقوع التحریف** ممکن است که این تا زمان وقوع تحریف محفوظ باشد. این اشکال، بیان دیگری هم دارد؛ و آن این که، آیا مراد از محفوظ، یعنی کل فرد من افراد القرآن حفظ می‌شود؟ اگر هزار قرآن باشد، خدا می‌فرماید ما تک تک آنها را حفظ می‌کنیم؛ روشن است که مراد این نیست؛ و آیه داللتی بر این معنا ندارد. و اگر مراد کل فرد فرد نباشد، مستشکل می‌گوید همین که قرآن نزد ائمه طاهرین (ع) هست، کافی است؛ و منافاتی ندارد که قرآنی موجود نزد ائمه (ع) محفوظ باشد، اما قرآنی که در دست مردم است، تحریف شده باشد.

و مدّعا این است که قرآن موجود نزد مردم محرّف است. مرحوم آقاي خوئی در مورد این اشکال فرموده‌اند: **من أوجد الاشکالات و الایرادات است؛ ولي انصاف این است که نه، و باید آن را روشن کنیم.** ایشان در صفحه 208 کتاب **البیان** می‌فرمایند: اولاً مراد از حفظ قرآن، **حفظه عند من انزل الیه و هم عامة البشر** است؛ و حفظ قرآن نزد ائمه طاهرین یا نزد خود پیامبر یا جای دیگر اصلاً فایده‌ای ندارد؛ تعبیرشان این است: **اما حفظه عند الامام فهو نظیر حفظه فی اللوح المحفوظ** اگر خدا بفرماید ما قرآن را نازل کردیم و در لوح محفوظ حفظش کردیم، چه فایده‌ای دارد؛ یا **عند ملک من الملائکه** حفظ کردیم فایده‌ای ندارد. بعد تشبیه می‌کنند می‌فرماید کسی بگوید **اني ارسلت الیک بهدیة و انا حافظ لها عندي** من هدیه برای شما فرستاده‌ام، اما آن را پیش خودم حفظ کرده‌ام؛ این هیچ فایده‌ای ندارد. می‌گوییم بالاخره این اشکال را شما چطور جواب می‌دهید؟ آیا مراد حفظ قرآن مکتوب یا ملفوظ است؟

اگر می‌خواهید بگویید هر چیزی که به عنوان قرآن نوشته شود، هیچ غلط، اشتباه و هیچ زیاده و نقصانی در آن نیست، که ما بالوجدان خلافتش را می‌بینیم. و عرض کردم که دو سال پیش قرآنی را در کویت چاپ کردند و در مدارس بچه‌ها هم به عنوان کتاب درسی قرار داده بودند که تمام آیات مربوط به ائمه و ولایت را در آن حذف کرده بودند؛ قرآن مکتوب قابل حذف و کم و زیاد کردن است؛ پس، مراد چیست؟ ایشان می‌فرماید: اشتباه مستشکل این است که ذکر در آیه شریفه را به همین الفاظ و کلمات معنا کرده است؛ در حالی که مراد از ذکر، چیزی است که این الفاظ حاکی از آن هستند؛ مراد محکی به این الفاظ است. می‌فرمایند قرآن یک حقیقت نازله بر قلب مبارک پیامبر است و این الفاظ از آن حقیقت نازل حکایت می‌کند؛ و مراد از حفظ، حفظ حقیقت است. یعنی ما آن حقیقت را طوری حفظ کردیم که بشر همیشه به آن می‌رسد.

می‌فرمایند: **« وإنما المراد بالذكر هو المحكي بهذا القرآن الملفوظ أو المکتوب ، وهو المنزل علي رسول الله صلي الله عليه**

وآله وسلم والمراد بحفظه صيانتة عن التلاعب ، وعن الضياع ، فيمكن للبشر عامة أن يصلوا إليه ، وهو نظير قولنا القصيدة
الفلانية محفوظة ، فإننا نريد من حفظها صيانتها ، وعدم ضياعها بحيث يمكن الحصول عليها « مي فرمايند مثل اين است كه
شما پيش خودتان مي گوييد فلان قصيده محفوظ است، حفظ در اينجا يعني اصل مطالب و آن مقصود شاعر هم محفوظ است و
همه مي توانند به آن برسند. شما اين بيان را در كتاب البيان ملاحظه كنيد، ببينيد آيا اين جواب قابل خدشه است يا نه؟. وصلي
الله علي سيدنا محمد وآله الطاهرين.